

۱۲ ژوئن (۲۳ خرداد) روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان فعالین حقوق کودک در زندان هستند!

ستم ملی، مسئله ملی و سیاست ما مصاحبه ایسکرا با محمد آسگران



نسان نودینیان

همکار فعالان سندیکایی، و فعال حقوق کودک و عضو جعیت دفاع از کودکان کار و خیابان در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ توسط ماموران امنیتی دستگیر شد و سرانجام بعد از چند مرحله دادگاه و مراحل قضایی و در دادگاه انقلاب ابتدا به

صفحه ۳

۱۲ ژوئن (۲۳ خرداد) روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان است. بهنام ابراهیم زاده فعال حقوق کودکان است. بهنام ابراهیم زاده متولد سال ۱۳۵۶ خورشیدی در شهرستان اشونیه است فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری و



محمد آسگران

در مباحث خود مرتب تاکید بر تفاوت ستم ملی و مسئله ملی دارید؟ مگر این دو موضوع یکی نیستند یا به يك معنی بکار گرفته میشوند؟

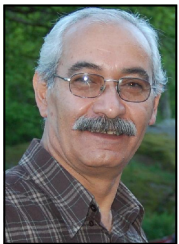
محمد آسگران: قبل از بیان

تفاوت ستم ملی و مسئله ملی اجازه بدهید برای تسهیل فهم هر کدام از این مسائل ابتدا به معانی آنها بپردازیم. بویژه اینکه مخاطبین ما عمدتاً نسل جوان هستند. به همین دلیل سعی میکنم بسیاری از موضوعاتی که معمولاً فرض گرفته میشوند در حد امکان فرض من نباشند و یا من آنها را فرض نگیرم. زیرا به تجربه دریافتم که نسل دوران انقلاب ۵۷ گفتار و نوشتارشان انگار برای هم نسلهای خودشان است و گویا گفته ها و نوشته و جدلهای

صفحه ۲

ایسکرا: در این گفتگو با محمد آسگران میخواهیم به جوانب مختلف دو موضوع ستم ملی و مسئله ملی بپردازیم. در پرتو این دو موضوع میخواهیم مفهوم و معانی و راه حل هر کدام از آنها را بررسی کنیم. طبعاً در بررسی این دو مفهوم به مقاطع تاریخی متفاوت جنبشهای ملی بر میخوریم و تلاش میکنیم آنها را به بحث بگذاریم. اولین سوال ما این است چرا شما

واژه هایی که تاریخ مصر فشان گذشته است



عبدل گلپریان

در ادبیات و مشخصاً بکارگیری واژه ها هنوز واژه های عصر فئودالی آمیخته به ادبیات "ملی"، "میهنی" و "مذهبی" همچنان رایج است. قطعاً کنار زدن تمام آثار کهنه و عهد عتیقی مضر به حال جامعه، انسان و انسانیت، تنها با تغییر در ساختار بنیادی

صفحه ۷

کسانی که به تغییر و ایجاد مدل نو در هر زمینه ای معتقدند، نه تنها در پراتیک روزمره بدنبال خلق پدیده جدیدی متفاوت از آنچه که قبلاً بوده است هستند بلکه حتی نیاز دارند واژه ها، کلمات، ادبیات و سنت و فرهنگ پیشرو متناسب با زمان و عصر خود را بسازند و استفاده کنند.

اخبار هفتگی از رویدادهای کردستان عراق

جعفر عظیم زاده در وضعیت جدال با مرگ است

صفحه ۶



یدی محمودی

در کردستان عوض می کنند". در بخش دیگری از سخنان خود مصطفی به بحران اقتصادی اقلیم اشاره کرد و گفت "اولویت اول این اتحاد، فائق آمدن بر بحران اقتصادی و بهتر کردن وضعیت مردم است، این بحران باعث اوضاع نابسامان مردم شده و در

صفحه ۸

اظهارات نوشیروان مصطفی در باره توافقنامه اشان با اتحادیه میهنی!
روز ۱۳ ژوئن نوشیروان مصطفی رهبر جنبش گوران در باره توافقنامه اخیر خود با اتحادیه میهنی اظهار داشت که: "اتحاد اتحادیه میهنی و گوران به لحاظ قانونی قدرت سیاسی را

Free Jafar Azimzadeh!
LABOUR ACTIVISTS

جعفر عظیم زاده را آزاد کنید!

**جنایت تروریسم اسلامی در اورلاندا
را قاطعانه محکوم میکنیم!**

صفحه ۷

نگاه هفته: مجموعه اخبار و گزارشات هفته از شهرهای کردستان

صفحه ۴

نسان نودینیان، نسرین رمضانعلی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **ستم ملی، مسئله ملی...**

قبلی را همه خوانده و مطلع هستند. در حالیکه واضح است اینطور نیست. حتی همین نسل قدیم هم خلیفه‌یادشان رفته است که این مباحث چه تاریخی را طی کرده و صاحب نظران به چه گره گاههایی پاسخ داده اند و چه نقطه تاکیدهایی داشته اند.

با این مقدمه اکنون به معنی ستم ملی بپردازیم. ستم ملی به ستمی گفته میشود که حاکمان و دولتهای مرکزی بخشهایی از مردم یک کشور را که منتسب به قوم یا ملت خاصی هستند از حقوق برابر با بقیه شهروندان محروم میکنند. برای مثال در ایران مردم منتسب به آذری، بلوچ، کرد، ترکمن و... اجازه آموزش به زبان خود را ندارند. از تبلیغ و ترویج فرهنگ مورد نظر خود عملاً محروم هستند. امکانات داشتن رسانه به زبانهای دیگر بجز فارسی یا موجود نیست یا با محدودیتهای زیادی مواجه است. زیرا زبانهای دیگر بجز فارسی زبان رسمی کشور محسوب نمیشود. در ایران یک زبان رسمی هست و آنهم فارسی است. در کشورهای همسایه و هر جا که ستم ملی وجود دارد تقریباً در همین چهارچوب بخشی از شهروندان از حقوق مساوی با بقیه محروم شده اند.

حال اگر از تاریخ قدیم بگذریم و همین صد سال اخیر تاریخ ایران را مروری بکنیم میبینیم که با انقلاب مشروطیت به عنوان یک انقلاب بورژوازی در مقابل سیستم فئودالی، بحث تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر و یک دست، و بحث قانون سراسری و پایان دادن به سیستم ملوک الطوائفی و خان خانی و... به مرکز توجه نخبگان جامعه راه پیدا کرد. بعد از شکست انقلاب مشروطه و قدرتگیری رضا خان نیازهای سیستم سرمایه داری خود را دیکته میکرد و مسیر تغییر سیستم حاکم از فئودالی به سرمایه داری با مشت آهنین پیگیری شد. در متن این تحولات باز هم زبان رسمی کشور تنها زبان فارسی تعیین شد و آموزش بقیه زبانها عملاً ممنوع اعلام گردید. این سیاست در دوران محمد رضا شاه و خینی و تا کنون هم همچنان ادامه دارد. این ممنوعیت و نابرابری قانونی

نسبت به حقوق شهروندان یک کشور، عملاً بخشی از جمعیت ایران را تحت ستم قرار میدهد. بنابر این بخشهایی از شهروندان که زبان مادریشان غیر از زبان فارسی است با ممنوعیتهای قانونی و عملی مواجه میشوند. این ستم و نابرابری را ستم ملی میگویند. راه حل آن رفع ستم ملی به معنی قانونی و عملی کردن حقوق برابر همه شهروندان است. برای مثال اگر به جای زبان رسمی فارسی، یک زبان مشترک اداری در ایران تعیین بشود و زبانهای دیگر هم به همان اندازه از امکانات آموزش مساوی برخوردار باشند ستم ملی رفع میشود.

اما مسئله ملی معضلی فراتر و متفاوت تر از ستم ملی است. در کشورهای معینی و در مقاطع معینی ستم ملی میتواند منشا ریشه مسئله ملی باشد اما همیشه وجود ستم ملی باعث بوجود آمدن مسئله ملی نبوده و نیست. مسئله ملی به معضل و مشکلی اشاره دارد که بخشی از مردم یک کشور به دلایل معین سیاسی و تاریخی همزیستی شان با بقیه مردم آن کشور دچار مشکل شده باشد. مسئله ملی هنگامی بوجود می آید که جدال ناسیونالیستها توانسته باشد مردم منتسب به ملیتی را اجتماعاً تحت تاثیر هویت ملی قرار داده باشد. هویت ملی را به هویت بخشی از مردم تبدیل کرده باشد. به همین دلیل است ما میگوییم هویت ملی و ملت سازی در طول تاریخ حاصل جدال جنبشهای ناسیونالیستی بوده است. برای نمونه جدال جنبش ناسیونالیستی کرد با ناسیونالیستهای حاکم در کشورهای عراق و ترکیه و سوریه و ایران نمونه بارز آن میباشد.

هنگامیکه به مسئله ملی کرد یا مسئله کرد اشاره میکنیم در حقیقت به این مشکل سیاسی و تاریخی اشاره میکنیم. از نظر ما معضلی وجود دارد یا بوجود آمده است که حاصل جدال ناسیونالیستهای حاکم و جنبشهای ناسیونالیستی در مناطق کردنشین این کشورها است. اینجا دیگر راه حل فقط رفع ستم ملی از راه برقراری حقوق برابر شهروندان نمیتواند مسئله کرد یا مسئله ملی را حل

کند. زیرا با رفع ستم ملی مسئله کرد و یا همان مسئله ملی حل نخواهد شد. همچنانکه در کردستان عراق از سال ۱۹۹۱ تا کنون اثری از وجود ستم ملی نیست اما مسئله کرد همچنان مورد مناقشه است و لاینحل باقی مانده است. به هر دلیلی مسئله کرد اکنون یک واقعیت تلخ و انکار ناپذیر است و باید راه حل ویژه این مسئله را پیش روی جامعه قرار داد. از منظر متد مارکسیستی برخورد به مسئله ملی و راه حل درست آن مراجعه به آرای مردم ساکن این مناطق است که احساس ستم و احساس نا امنی و بی اطمینانی میکنند. این حق مردم و راه حل منطقی و درست حل مسئله ملی است که ساکنان این مناطق در یک فرآیند آزاد شرکت کنند و به تشکیل دولت مستقل یا ماندن با حقوق مساوی با بقیه شهروندان آن کشورها رای بدهند.

همچنانکه میبینید هم ستم ملی و مسئله ملی با هم متفاوت هستند، هم راه حلها برای رفع آنها متفاوت است. این نکته مهم و تعیین کننده ای در متد مارکسیستی و پاسخ به مسئله ملی و ستم ملی است. زیرا اگر این تفکیک و راه حلهای متفاوت صورت نگیرد قاعدتاً باید مثل استالین و اکثریت چپها به این نتیجه برسیم که شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بدهیم. علاوه بر این اگر این تفکیک و دقت در شناخت دو موضوع مورد بحث صورت نگیرد منطقاً باید اعلام کنیم هر جا ستم ملی هست راه حلش فراندوم و برسمیت شناختن حق جدایی است. معلوم است من قائل به این نیستم که راه حل رفع ستم ملی برسمیت شناخته شدن حق جدایی باشد. معلوم است که عملی کردن این شعار و کاربرد آن در عمل به ضرر جامعه و غیر ممکن است. برای درک همه جانبه تر این موضوع خواننده را به نوشته ای از منصور حکمت تحت عنوان "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" رجوع میدهم.

ایسکرا: با این توضیحات آیا این امتیازی به مردم کرد زبان محسوب نمیشود که فراندوم و حق جدایی را فقط در مورد کردستان برسمیت میشناسید، در حالیکه

ستم ملی علیه مردم آذری و بلوچ و ترکمن و... هم اعمال شده است؟

محمد آستگران: اولاً لازم است دوباره تاکید کنم که راه حل کمونیستها برای رفع ستم ملی برسمیت شناختن حق جدایی نیست بلکه رفع ستم ملی است. رفع ستم ملی هم به معنی برقراری حقوق مساوی و قانونی برای همه شهروندان فارغ از ملیت و مذهب و نژاد و ... است. مسئله فراندوم و برسمیت شناختن حق جدایی راه حل ما برای حل مسئله ملی است نه ستم ملی. در کشور ایران من بجز کردستان در جای دیگری مسئله ملی نمیبینم. همچنانکه تاکید کردم اگر بین ستم ملی و مسئله ملی تفاوت قائل نباشیم با این مشکلات مواجه خواهیم شد که ناچار میشویم همانند بقیه چپها راه حلی ناکارآمد برای هر دو ارائه بدهیم.

مسئله مهم دیگر این است که اکنون چپ و راست میشنوم که طرح فدرالیسم و خودمختاری و خودگردانی و... برای رفع ستم ملی و مسئله ملی هر دو مورد حمایت جریانات سیاسی قرار میگیرند. در حالیکه همه این طرحها هویت ملی را به هویت آدمها تبدیل میکنند و مردم را در دسته بندیهای قومی سازمان میدهد. نمونه آخری طرح فدرالیسم کردستان سوریه بود، با وجود اینکه تدوین کنندگانش در مقدمه طرحشان نوشته اند نمایندگان اقوام و ملیتها و مذاهب آنرا تدوین کرده اند، حتی چپها هم مستقیم و غیر مستقیم از آن دفاع کردند. کسانی گفتند ما در ایران مخالف فدرالیسم هستیم نه در هر کشور دیگری و... با این نوع استدلالهای سطحی و غیر مارکسیستی مخالفین طرح فدرالیسم هم با اغماض به آن برخورد کردند. استدلالشان هم این بود که آن طرح بر مبنای قومی تدوین نشده است. چون فدرالیسم را برای همه خواسته است اسمی از قوم کرد نبرده است و... همین یک مورد نشان میدهد که ما باید بیش از پیش معانی و راه حلهای رفع ستم ملی و مسئله ملی را با تفاوتیهای مورد بحث قرار بدهیم.

ایسکرا: بخشی از چپ و همه ناسیونالیستها بر عدم تمرکز قدرت تاکید میکنند و به طرح فدرالیسم

میرسند. آیا این عدم تمرکز در مقابل حکومتهای مرکز گرا پاسخی مناسبتر نیست؟

محمد آستگران: اجازه بدهید برای روشن تر کردن این موضوع ابتدا به هدف مدافعین این نوع استدلال نگاهی بکنیم. اولاً ناسیونالیستها اگر بحث عدم تمرکز را پیش میکنند هدف خاصی دارند آنها میخواهند ابتدا کل جامعه را به ملیتها مختلف تقسیم کنند و اینها هم "مدال نمایندگی" یک ملیت را از آن خود کنند. و همین پروسه ملت سازی را میخواهند به هویت جامعه تبدیل کنند. در قدم بعدی میخواهند قدرت و ثروت و مناطق نفوذ را بین این "نمایندگان" تقسیم کنند. طبعاً بر سر تعیین مرز جغرافیایی این مناطق همین نمایندگان اگر توان و نفوذی داشته باشند شکم همدیگر را پاره خواهند کرد. کشتار ملت کنار دستشان را مباح میکنند و دیوار کشی ملی به شهرها و محلات و روستاها کشیده خواهد شد و حتی تشخیص "ژن نژادی" که آدمها به کدام قوم و ملیت و نژاد تعلق دارند را به بخشی از فرهنگ مردم تبدیل خواهند کرد. به این ترتیب تاریخ سازی ملت پرستان شروع خواهد شد و انتهای هم نخواهد داشت.

ما برای مقابله و جلوگیری از این فجایع و برای تقویت هویت انسانی انسانها فکر میکنیم راه حل اول و واقعی این است که مردم از دست حکومتهای ستمگر خلاص بشوند و قدرت و اداره جامعه را شهروندان در دست بگیرند. پاسخ ما نه تنها در مقابل عدم تمرکز قدرت در مرکز بلکه در مقابل همین نمایندگان خود خوانده "ملیتها" هم این است که همه شهروندان در محل کار و زیست خود بتوانند در ارگانهای خود سازماندهی و شورایی حکومت و اداره جامعه را در دست بگیرند. افراد و جریاناتی که خواهان عدم تمرکز قدرت در پایتختها و مرکز هستند، بسیار جالب است که خواهان حکومت شهروندان و تشکلهای شورایی نیستند. آنها میخواهند تمرکز قدرت را در مناطق خود در دست بگیرند. همان کاری که حکومت فدرال کردستان عراق اکنون انجام میدهد. در

از صفحه ۲ **ستم ملی، مسئله ملی...**

از صفحه ۱

۱۲ ژوئن (۲۳ خرداد) روز جهانی ...

۵ تا ۷ درصد جمعیت ایران از فقر خشن و شدید رنج می‌برند و بیش از ۲۰ درصد مردم (طبق آمار بانک مرکزی در سال ۸۹، در حدود ۱۴ میلیون نفر) زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این آمار در سال ۹۴ به بیش از دوبرابر و بالاتر صعود داشته است. بین ۷ تا ۸ میلیون بیکار هستند. گذشته از جمعیت بزرگ بیکاران، شاغلان نیز وضع مطلوبی ندارند. هر روز بر تعداد کارگران بیکار افزوده میشود. خط فقر در شهرهای بزرگ نزدیک به ۴ میلیون تومان است. بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت نزدیک به ۸۰ میلیون بومی با درآمد ماهانه حدود ۱ میلیون تومان زندگی می‌کنند. بیش از ۴۰ درصد از جمعیت فقیر در ایران کودکان هستند. بهنام ابراهیم زاده در مدتی که در زندان بوده تلاش کرده صدای درد و رنج کودکان کار در ایران باشد.

جای بهنام ابراهیم زاده و ده‌ها فعال کارگری و معلمان زندان نیست!

بمناسبت ۱۲ ژوئن (۲۳ خرداد) روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان است در شهرها صدای بهنام ابراهیم زاده شویم. همه جا از طریق شعار نویسی، میدیای اجتماعی، تلگرام و فیس بوک برای آزادی بهنام ابراهیم زاده و فعالین کارگری کمپین‌های مبارزاتی را سازماندهی کنید!

یک اقدام موثر در دفاع از حقوق کودکان کار و خیابانی آزادی فعلینی است که برای حقوق کودک مبارزه کرده‌اند. بهنام ابراهیم زاده یک فعال واقعی و مدافع حقوق کودک و علیه استثمار کودک است. آزادی از زندان و بازگشت به دنیای دفاع از حقوق کودک به نفع انسانیت و حقوق کودکان است!

بیماری خطرناک سرطان مبتلاست، نتوانسته‌ام کنارش باشم. در زندان نیز بخاطر انواع بیماریهایی که زیر فشار و شکنجه ممتد بر من وارد شده به انواع بیماری‌ها مبتلا شده‌ام، و حتی از حق درمان محروم و درد میکشم. اما من ایستاده‌ام و بعنوان یک مدافع حقوق کارگر، حقوق کودک، حقوق بشر و حقوق همه انسانها بر خواستهایم پای میفشارم".

بیوگرافی کوتاه بهنام ابراهیم زاده گویا است. بهنام فعال حقوق کودک است. او علیه استثمار کارگران و علیه استثمار کودکان است. او علیه این قوانین در نظام جمهوری اسلامی است: طبق آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، در سال ۸۵، از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال، سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک به صورت مستقیم درگیر کار بوده‌اند و از این تعداد یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر پسر و ۴۰۰ هزار نفر دختران ۱۰ تا ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. در حال حاضر طبق آمار فوق بیش از سه میلیون و ۶۰۰ هزار نفر کودک از حق تحصیل محروم هستند.

بهنام ابراهیم زاده برای ایجاد یک دنیای بهتر و برای حقوق کودکان بدون استثمار مبارزه‌ای پیگیر و توانایی را سازماندهی کرده است.

بهنام ابراهیم زاده علیه فقر کودکان است! در کشورهای در حال توسعه از هر چهار کودک زیر پنج سال، یکی بر اثر فقر و گرسنگی در معرض مرگ قرار دارد. بر طبق آمارهایی که وجود دارد ایران نیز یکی از این کشورهاست. مطابق برآوردها بین

۲۰ سال زندان محکوم و حکم وی در دادگاه تجدید نظر به ۵ سال حبس تعزیری تقلیل یافت و تنها به دلیل دفاع از حقوق کارگران و فعالیت در عرصه لغو کار کودک به پنج سال حبس محکوم شد. با کمیته‌های حمایت از کودکان کار و خیابان و کودکان بی سرپرست کارگر آشنا شد و فعالیتش را در یکی از این کانون‌ها آغاز کرد. همچنین در زمینه مبارزه برای اجرای کنوانسیون‌های جهانی دفاع از کودک نیز فعال بود و به دلیل همین فعالیت‌ها چندین بار به وزارت اطلاعات احضار شده بود.

بهنام ابراهیم زاده در پی حوادث فروردین ماه سال ۱۳۹۳ در بند ۳۵۰ زندان اوین که به "پنج‌شنبه سیاه" معروف شد به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل و منزلش مورد بازرسی قرار گرفت. وزارت اطلاعات در این رابطه برای این زندانی سیاسی پرونده جدیدی باز کرد که موجب صدور ۹ سال و نیم زندان دیگر برای وی شد. بهنام ابراهیم زاده مینویسد: "من بهنام ابراهیم زاده زندانی سیاسی از زندان جهمی رجایی شهر هستم. من در یک خانواده کارگری در شهرستان اشنویه بدنیا آمده‌ام. زندگی‌ام من را از کودکی با درد و رنج کارگران و کودکان کار آشنا کرد. از همین رو از همان آغاز سنین جوانی‌ام به مبارزه علیه اجحافات سرمایه داری و علیه کارگران و کودکان و برای رسیدن به جامعه‌ای شایسته انسان برخاستم. به خاطر همین مبارزاتم است که بهترین سالهای زندگی‌ام را دارم در زندان می‌گذارم. ۵ سال است در زندانم و زیر شکنجه‌های قرون وسطی سلامتی‌ام به خطر افتاده است. از بودن در کنار خانواده‌ام محروم شده‌ام و با وجودیکه تنها فرزندم نیما به

مذهبی و... به جای هویت انسانی شهروندان است. از این راه می‌خواهند مردم را از قدرت و اداره جامعه دور نگهدارند و شهروندان در تعیین سرنوشت جامعه همچنان بی اختیار بمانند.

از نظر جریان‌های فدرالیست چی با طرح فدرالی کردن جامعه قدرت مرکزی قرار است به چند مرکز تقسیم بشود. اما تعیین سهم قدرت و ثروت و اداره جامعه نه به دست شهروندان و در اختیار آنها، بلکه هر کدام از این مراکز قدرت و ثروت کلید دارش نمایندگان همین ملیتها و مذاهب میشوند. همچنانکه اکنون در عراق و سوریه قدرت مرکزی یک قدرت همانند بقیه مراکز چندین مرکز قدرت وجود آمده است. اما در هیچکدام از این مراکز قدرت شهروندان نیستند که تعیین میکنند جامعه چه سیاست و سمت و سویی داشته باشد. بنابر این عدم تمرکز قدرت در یک کشور بخودی خود نه تنها امتیازی برای مردم محسوب نمیشود بلکه تقسیم آن بر مبنای ملیت و اتنیک و مذاهب و دیگر هویت‌های کاذب مشکلات و موانع پیشرفت و توسعه جامعه را بیشتر میکند.

همچنانکه اکنون در عراق و سوریه علاوه بر گسترش ویروس جنبش اسلام سیاسی مردم به جای مقابله با یک دیکتاتور مانند صدام و خانواده اسد با چندین صدام و اسد و دیکتاتور مواجه هستند که هرکدام از آنها خود را نماینده یک ملیت و قوم و مذهب میدانند. ادامه دارد

حالیکه این برای مردم و شهروندان تفاوتی ندارد زیرا در هر حالت شهروندان از قدرت و تعیین سرنوشت جامعه دور و حکومتگرانی بر آنها حکومت میکنند.

در عراق قانونا قدرت از تک مرکز بغداد به دو مرکز بغداد و اربیل تبدیل شد. اما به تجربه ثابت شد که شکستن قدرت از یک مرکز به دو یا چند مرکز به معنی قدرت و دخالت شهروندان نیست. در کردستان سوریه هم همین مشکل عیان است. در همه این مناطق قدرت نه در دست مردم و شهروندان بلکه در دست احزاب حاکم و نمایندگان ملیتها و مذاهب است. این نمایندگان خود گمارده با ایدئولوژی ملی و مذهبی همان اهدافی را تعقیب میکنند که حکومت‌های ستمگر و رقیب مرکز را تعقیب میکنند. هدف همه آنها دسترسی به سهم بیشتری از قدرت و ثروت است. اما برای رسیدن به این هدف ابتدا باید مردم را به ملیتها و مذاهب مختلف که ظاهرا منافع متفاوتی دارند تقسیم کنند و هویت ملی و مذهبی را به آنها حقه کنند تا بتوانند به نماینده این هویتها تبدیل شوند.

در حالیکه تمام بحث ما کمونیستها بر سر سهم شهروندان از آزادی و نعمات زندگی است. بحث ما بر سر دخالت شهروندان در تعیین سرنوشت خود و جامعه است. کسی که مدافع فدرالیسم، خودمختاری و خودگردانی میشود در حقیقت مدافع هویت ملتگرایی و ایجاد و تعمیق هویت‌های کاذب ملی و

Iran out of ILO!

جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار **اخراج** شود!

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran



نگاه هفته: مجموعه اخبار و گزارشات هفته از شهرهای کردستان

نسان نودینیان، نسرين رمضانلی



اعتصاب کارگران رفته گر شهرکهای صنعتی سنندج

روز سه شنبه ۱۸ خردادماه، کارگران رفته گر شهرک های صنعتی شماره ۳۰ سنندج در اعتراض به دستمزدهای چندین مرتبه زیر خط فقر دست از کار کشیدند. کارگران برای افزایش دستمزد هایشان که حتی سه مرتبه پایین تر از مصوبه قانون کار رژیم می باشد، دست به اعتراض زدند. این کارگران تحت پوشش شرکت خصوصی "نیرو ماد" مشغول به فعالیت هستند، که دستمزد پایه ای آنان در سال جاری را پانصد هزار تومان تعیین کرده که موجب نارضایتی کارگران شده و در اعتراض به این امر روز سه شنبه هفته جاری کارگران بر سر کار حضور نیافته و دست به اعتصاب زدند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت خاوین در سنندج

کارگران صنایع غذایی "خاوین" واقع در شهرک صنعتی شمار ۱ سنندج در اعتراض به اخراج از کار در مقابل این شرکت تجمع کردند. کارفرمای شرکت خاوین دستمزد ۱۵ نفر از کارگران این شرکت را به بهانه عدم فروش محصولات، اخراج کرده است. این در حالی است که دستمزد این کارگران تاکنون پرداخت نشده است. هم اکنون ۱۰ کارگر با شرایط سخت شغلی و ۱۲ ساعت کار در روز، در شرکت خاوین مشغول به کار هستند.

احضار و بازجویی از زاهد مرادی فعال کارگری!

شنبه ۲۲ خرداد، زاهد مرادی فعال کارگری توسط اداره اطلاعات سنندج احضار گردید. این اداره طی تماس تلفنی از نامبرده خواست که روز یکشنبه خود را به اداره اطلاعات سنندج معرفی کند. بر اساس این گزارش، نامبرده روز یکشنبه ۲۳ خرداد از ساعت ۱۲ تا

۱۶ در اداره اطلاعات سنندج مورد بازجویی قرار گرفت. مامورین در تماس تلفنی یادآور شده بودند که نامبرده هنگام مراجعه بایستی کارت شناسایی به همراه داشته باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، احضار و بازجویی از زاهد مرادی فعال کارگری را محکوم کرده و همچنین خواهان آزادی کارگران و فعالین کارگری دربند و زندانیان سیاسی می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ۲۳ خرداد ۱۳۹۵

جانباختن دو کارگر کولبر اثر تیراندازی مأموران رژیم جانیگار اسلامی

روز پنجشنبه ۲۰ خرداد ماه، در دو حادثه جداگانه در مناطق مرزی "سردشت و پیرانشهر" دو کولبر بر اثر اصابت مستقیم گلوله نیروهای هنگ مرزی سپاه رژیم جان خود را از دست دادند. در حادثه نخست کولبری به نام "رسول"، ساکن روستای "گانی رش"، در نزدیکی "بیتوش" در منطقه "آلان" سردشت، بوسیله نیروهای انتظامی رژیم مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جانباخت. در حادثه بعدی جوانی ۲۴ ساله به نام "نجم الدین" در مناطق مرزی شهرستان پیرانشهر مورد حمله نیروهای مسلح رژیم قرار گرفته و سپس به یکی از مراکز درمانی پیرانشهر منتقل شده که به علت شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد. گفتنی است این رویدادها درحالی است که سپاه پاسداران ظاهراً رفت و آمد در مرزها را برای کولبران به شرط پرداخت باج آزاد کرده است.

کارگر کولبر دیگری جان باخت!

(۲۱ خردادماه) جسد یک کولبر در ارتفاعات مرزی شهرستان ارومیه و در محلی موسوم به "چهل میر شهیدان" کشف شد. این کولبر بیش از ۶ ماه قبل در حین عبور از کوههای منطقه مرزی ایران - ترکیه دچار کولاک و ریزش بهمن می شود. کامران پورسویان هویت کولبر جان باخته است. برپایه این گزارش، او در

سیاهی شب شانزدهم آذرماه ۹۴ به ناگهان از دیگر کولبران جدا و راه را گم می کند. روز جمعه و پس از ماهها جسد وی با گرم شدن هوا و ذوب شدن برف نمایان می شود و اهالی محلی جسد را به پایین دره آورده و به مراکز پلیس تحویل می دهند. او از اهالی روستای "شیبان" در ترگور ارومیه می باشد که برای تأمین مایحتاج زندگی خود، همسر و دو فرزندش به شغل خطرناک کولبری مشغول بود.

در چهل و چهارمین روز اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده معترضان به عدم رسیدگی به خواست وی مقابل زندان اوین تجمع کردند

روز شنبه ۲۲ خرداد ماه ۹۵ خانواده جعفر عظیم زاده به همراه جمعی از کارگران و معلمان از ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه صبح در اعتراض به عدم رسیدگی مسئولین به مطالبات جعفر عظیم زاده که سبب طولانی شدن اعتصاب غذای وی شده است در مقابل زندان اوین دست به تجمع زدند. به محض شروع تجمع و با بالا بردن پلاکاردها، با مقاومت نیروهای امنیتی و لباس شخصی و پلیس انتظامی مواجه شدند که خواستار توقف تجمع و متفرق شدن آنان شدند. در حالیکه مأموران مدام تهدید می کردند و می گفتند: پلاکاردها را جمع کنید و متفرق شوید. معترضان در جواب مأموران گفتند که ما روزهای گذشته به امید پاسخ از طرف مسئولین به مراکز زیادی مراجعه کرده و تاکنون هیچ رسیدگی صورت نگرفته است. این در حالی است ۴۴ روز از اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده میگذرد و شرایط وی در مرحله بحرانی قرار دارد و می بایست هرچه سریعتر به وضعیت او رسیدگی شود. باید به ما پاسخ دهید. در نتیجه پافشاری جمع معترض برای کسب جواب، مأموران اکرم رحیم پور همسر جعفر عظیم زاده و یک نفر از حاضرین را با وعده ملاقات با رئیس زندان و یا یکی از مسؤولین رده بالای دادستانی اوین با خود به سمت ساختمان دادستانی برده و بقیه حاضرین را با تهدید و گرفتن تراکت و پلاکاردها از محل متفرق نمودند. پس از بازگشت همسر و یکی از نزدیکان جعفر عظیم زاده از ساختمان اوین اعلام نمودند که هیچ

مسئولی حاضر به دیدار با آنان و شنیدن خواسته هایشان نشدند اما مأمورین حاضر در دادستانی وعده دادند که برای صبح فردا قرار ملاقاتی را با رئیس زندان اوین تنظیم و از طریق تلفن باطلاع شان خواهند رساند. باتوجه به مراجعات مکرر خانواده ی عظیم زاده و کارگران و معلمان به نهادهای ذیربط و طبق اظهارات آنان در هیچ کدام از این نهادها توجهی به این نکته که پس از هفته ها اعتصاب غذا جان جعفر عظیم زاده همچنان در معرض خطرات جدی و حتی مرگ قرار دارد، نکرده اند و تلاش امروز ما در پی گشودن راهی برای رسیدگی به خواست بر حق جعفر عظیم زاده و نجات جان وی بوده و تا یافتن راهی قطعی برای دستیابی به این مطالبه انسانی از پا نخواهیم نشست. اتحادیه آزاد کارگران ایران ۲۲ خرداد ۹۵

همراهی معلمان و کارگران با خانواده جعفر عظیم زاده در تجمع مقابل اوین

امروز شنبه ۲۲ خرداد ساعت ۱۰/۳۰ عده ای از معلمان و کارگران و افراد دلسوز در حمایت از جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد کارگران ایران که ۴۵ روز در اعتصاب غذا است، مقابل زندان اوین تجمع کردند. در بدو ورود با عکس العمل نیروهای پلیس و مأموران اطلاعات مواجه شدند. سپس دو نفر را به عنوان نماینده ی جمع به داخل اوین راه دادند. تجمع کنندگان توسط نیروهای پلیس به کنار خیابان هدایت شدند در حالی که عکسهای جعفر عظیم زاده را به نشان می دادند. بعد از مدت کوتاهی یکی از نمایندگان بیرون آمد و اطلاع داد که برای ملاقات با رئیس زندان وقت گرفته اند و از جمعیت خواهش کرد که متفرق شوند تا به تشنج کشیده نشود. سپس جمعیت در حالی که عکسهای عظیم زاده را در دست داشتند به سمت خیابان چمران حرکت کردند. منبع: حقوق معلم و کارگر

پیام ابراهیم زاده و محمد جراحی:

در همبستگی با جعفر عظیم زاده و خواسته هایش و یک درخواست

صمیمانه از جعفر همانطور که قبلاً نیز در نامه دیگری همراه با زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر حمایت خود را از بیانیه مشترکی که همبندمان جعفر عظیم زاده همراه با اسماعیل عبدی دادند، اعلام کردیم، ما از این بیانیه و خواسته های برحقش با تمام قوا حمایت میکنیم. به نظر ما این بیانیه و اعتراضات جانانه این عزیزان و موج حمایت از این خواسته ها همین جا دستاوردهای ارزشمندی برای ما کارگران، معلمان و ما مردم داشته است. ما تلاش این عزیزان و مبارزاتی که بر سر این خواسته ها صورت گرفته است را ارج میگذاریم. بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی علیه فقر، علیه بی تأمینی و برای یک زندگی انسانی بود و یک خواست مهم آن لغو پرونده های مفتوحه برای کارگران، معلمان، و همه فعالین سیاسی با اتهاماتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" بود و اینها خواسته های کارگران، معلمان و همه مردم است. تحت چنین اتهاماتی بسیاری از فعالین کارگری، معلمان معترض و کسانی چون ما تحت پیگرد قرار گرفته و احکام سنگین زندان گرفته اند. از همین رو این بیانیه حرف دل همه ماست و تا هم اکنون نیز با موجی از حمایت پاسخ گرفته و به یک حرکت مهم اجتماعی تبدیل شده است. ما با تمام قوا همراه این کارزار هستیم و از همگان میخواهیم که به حمایت وسیع خود از این بیانیه و از جعفر عظیم زاده و خواسته هایش تداوم دهند. و فراخوانمان اینست که همه جانبه تر و وسیع تر از آنچه کرده ایم، برای تحقق این خواسته ها بکوشیم و به این شکل حمایت قاطع و عملی خود را از جعفر عظیم زاده و خواسته هایش اعلام کنیم. نکته مهم آخر ما خطاب به جعفر عزیزمان است. ما نگران حالش هستیم و اکیدا میخواهیم که با اتکا به ابعاد قدرتمندی که این کارزار پیدا کرده است و با اتکا به حمایت هایی که از سوی کارگران در ایران و در سطح جهانی از او و از خواسته هایش شده است، به اعتصاب غذایش پایان دهد. به او قول میدهم که با اتکا به این نیرو میتوانیم همه ما هم قدرتمند این کارزار را جلو ببریم.

نگاه هفته مجموعه اخبار... از صفحه ۴

بهنام ابراهیم زاده از زندان رجایی شهر بند دو دارالقرآن.. محمد جراحی از زندان تبریز خرداد ۹۵

بهنام ابراهیم زاده:
نامه ای به مناسبت ۲۵ خرداد
سالروز تولد فرزند عزیزم نیما
روزی خواهم آمد و پیامی خواهم آورد.
برای ۲۵ خرداد تولد تو نیما

عزیزم.
تغییر و فرایندی که در زندگی هر فرد و یا جمعی دائما در حال ظهور و بروز است و با گذشت زمان در تمام زندگی به صورت مدام دچار تحول میشود و آرزوهای کودکانه جای خود را به مسئولیت های بزرگ منشانه میدهد. در این فرایند فقط جای آدمهای جدید و قدیم است که مدام دچار تحول میشود. پس از گذر از احوال کودکی و جوانی و پذیرش مسئولیت خانوادگی آرزوهای انسان را کاملا دگرگون میکنند. در صورت نبود و تزلزل هر کدام از این دو تکیه گاه زندگی بصورت جبران ناپذیری دچار خلل میگردد. نیمای عزیز ۲۵ خرداد روز خاطر انگیز سالروز تولدت نزدیک است. ساهاست که از نعمت دیدن و در آغوش کشیدن محروم شده ام و این محرومیت را بخاطر دفاع از حقوق کارگران، حقوق کودکان کار و خیابان

و بشریت تحمل کرده ام. ولی آنچه برایم درد آور است اینست که بزرگ شدن و کودکی را ندیده ام. نیمای عزیز شاید نتوانسته ام به تمام آرزوهای جامعه عمل ببوشانم و علیرغم تمام این سالها نتوانسته ام به این مشکلات عادت کنم. امیدوارم روزی نه چندان دور با یک هدیه کوچک اما پر ارزش فرزندی را در آغوش بگیرم که در این سالهای سخت با تمام مشکلات ریز و درشتش لبخند رضایت را بر لب های من و مادر فداکار و صبورش مهمان کند. تولد مبارک نیمای با اقتدار روزهای سخت پدرت بهنام ابراهیم زاده، زندان رجایی شهر، بند ۲ دارالقرآن خرداد ۹۵

تجمع اعتراضی کارگران فولاد زاگرس در محل وزارت کار

۲۳ خرداد از ساعت ده صبح همزمان با مراجعه تعدادی از

رانندگان شرکت واحد در محل وزارت کار برای رسیدگی به شکایت تقلب و تخلفات شوراها ی اسلامی کار شرکت واحد در انتخابات تعدادی از کارگران فولاد زاگرس در محل وزارت کار برای عدم پرداخت ۹ ماه حقوق معوقه خود دست به تجمع اعتراضی زدند که تا این لحظه هنوز این تجمع اعتراضی در محل وزارت کار ادامه دارد. به گزارش امروز ایلنا در همین رابطه، ۲۸ کارگر کارخانه فولاد زاگرس در پی عدم پرداخت مطالبات مزدی امروز صبح به تهران آمدند تا در وزارت کار پیگیری مطالبات خود باشند. به گفته کارگران، پس از انحلال کارخانه فولاد زاگرس در اسفند ۹۲، مصوب شده بود که ۲۸ کارگر برای نگهداری و کارهای جانبی در کارخانه باقی بمانند و سهامداران کارخانه شامل صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق کارکنان فولاد و تامین اجتماعی دستمزد این کارگران را پرداخت کنند. صندوق کارکنان فولاد و تامین اجتماعی در ماههای گذشته به تعهد خود عمل نکرده اند و دستمزد این کارگران پرداخت نشده است. این کارگران زمستان سال پیش نیز جهت پیگیری مطالبات خود به تهران آمده بودند.

پافشاری جعفر عظیم زاده بر خواسته خود و وضعیت بحرانی جسمیش

۲۲ خرداد ماه همزمان با برگزاری تجمع اعتراضی جمعی از کارگران و معلمان به همراه خانواده عظیم زاده در مقابل زندان اوین که با مقاومت و ممانعت شدید نیروهای امنیتی، لباس شخصی و پلیس انتظامی همراه بود، در درون زندان نیز جعفر عظیم زاده پنج شش بار به مدت کوتاه سرش گیج رفته واز حال میروید و کف سلول میافتد و این مسئله در گزارش زندان نیز به ثبت میرسد. جعفر عظیم زاده تا کنون علیرغم بحرانی و غیرقابل پیش بینی شدن وضعیت جسمی اش پس از ۴۵ روز اعتصاب غذای طولانی همچنان با اصرار بر تحقق خواسته اش مبنی بر تجدیدنظر بر پرونده اش بعنوان کوچکترین اقدام و نخستین گام قوه قضائیه در اجرای آن خواسته

و مطالبه عمومی که مشترکا" با اسماعیل عبدی طی بیانیه ای که بمنظور حذف اتهامات امنیتی از پرونده های کارگران و معلمان و فعالین اجتماعی مطرح کرده اند، همچنان به اعتصابش ادامه میدهد. اتحادیه آزاد کارگران ایران دستگاه قضایی را مسئول مستقیم هر گونه عواقب زیانبار و غیر قابل پیش بینی این اعتصاب غذای طولانی میدانند. اتحادیه آزاد کارگران ایران ۲۳ خرداد ۹۵

کانون صنفی معلمان ایران صدور حکم شلاق کارگران آق دره و اجرای آن را محکوم می کند!

با چنین نگاه و تحلیلی از خشونت در اجتماع و آثار مخرب آن بر جامعه به طور کلی و دانش آموزان به صورت خاص، کانون صنفی معلمان ایران به عنوان یک تشکل صنفی و آموزشی، صدور حکم شلاق کارگران آق دره و اجرای آن را محکوم می کند. ما اعتقاد داریم پاسخ مطالبات صنفی و معیشتی زندان و شلاق نیست و بر این مبنا این عمل غیر انسانی را نفی می کنیم و شلاق زدن کارگران را یک خشونت عریان بر علیه حق معیشت و دستمزد در جامعه می دانیم. چرا که ما چگونه می توانیم از حقوق صنفی و اجتماعی معلمان به عنوان بخشی از جامعه دفاع کنیم، و در همان حال از نادیده گرفته شدن همان حقوق برای سایر اقشار بی تفاوت عبور کنیم؟ و مهمتر اینکه ما چگونه می توانیم به کودکان در مورد رفتار بدون خشونت آموزش دهیم و بر خشونتی که در جامعه و خیابان رخ می دهد چشم ببندیم و سکوت کنیم؟ از نظر کانون صنفی معلمان این قبیل احکام به جامعه آسیب دیده ما کمک نمی کند و صدور و اجرای آن ها برای معلم، دانشجو و کارگر، محکوم است و نسبت به پیامدهای فاجعه بار گسترش خشونت در جامعه، در نتیجه صدور و اعمال چنین احکام غیر انسانی به مسئولین هشدار می دهیم. از نظر ما به عنوان کانون صنفی معلمان، مناسب ترین راه حل برای بهبود شرایط هر صنف، اعم از معلمان، دانشجویان، کارگران، پرستاران و سایر اقشار صنفی، تشکل یابی مستقل و تقویت نهادهای مدنی است.

کنگره جهانی علیه اعدام و

بررسی چند پرونده

ریحانه جباری، زینب جلالیان، سامان نسیم، رضا حسینی



از جنبش دادخواهی در این کشورها و از جمله ایران دفاع بکنند. ما با تلاش فراوان توانستیم در کنگره جهانی علیه اعدام فرصتی یافته و این پرونده ها را مطرح کنیم. امیدواریم بتوانیم در برنامه های سه روزه کنگره جهانی علیه اعدام به طرق گوناگون، صدای مادران و پدرانی که فرزندان آنها را کشتند، صدای دادخواهی مردم ایران را بگوش جهانیان برسانیم. کنگره جهانی علیه اعدام فرصتی است گرانبها برای معرفی کردن جنبش قدرتمند و انسان دوستانه علیه اعدام در ایران!

پرونده هایی که ما خواهان بررسی کارشناسانه آنها شده ایم عبارتند از پرونده ریحانه جباری، زینب جلالیان، سامان نسیم، رضا حسینی

ریحانه جباری پرونده اعدام ریحانه جباری دختر جوانی که به اتهام قتل یکی از وابستگان حکومت اسلامی ایران به اسم سریندی دستگیر شد و به موضوع قتل، حضور افراد دیگر در محل حادثه، و بررسی کارشناسانه و دقیق این پرونده، هیچ نهادی از حکومت اسلامی نپرداخت و بر عکس از همان روز اول، ریحانه را قاتل معرفی کرده و او را تحت شکنجه و فشار روحی و جسمی فراوان گذاشته و در نهایت او را اعدام کردند. پرونده ریحانه، یک حکومتها را تحت فشار گذاشته و

از روزهای ۲۱ تا ۲۳ ژوئن شهر اسلو میزبان ۱۳۰۰ نفر از سراسر جهان برای حضور در کنگره جهانی علیه اعدام است. این کنگره از سال ۲۰۰۱ تا کنون هر سه سال یکبار تشکیل میشود. در سال ۲۰۰۱ در استراسبورگ، ۲۰۰۴ مونترال، ۲۰۰۷ پاریس، ۲۰۱۰ ژنو و در سال ۲۰۱۳ در مادرید اسپانیا بود.

نمایندگان کمیته بین المللی علیه اعدام در کنگره های ژنو و مادرید شرکت و سخنرانی کردند و اکنون یک هیئت از کمیته بین المللی علیه اعدام در این کنگره در اسلو حضور خواهد داشت. کمیته علیه اعدام تقاضا کرد که در حضور وکلا و کارشناسان این کنگره در مورد چند پرونده از ایران صحبت شود که با این درخواست موافقت شده و روز ۲۳ ماه ژوئن قرار است در یک نشست در مورد این پرونده ها بحث و گفتگو شود.

اگر دنیا عادی بود، پرونده هزاران اعدامی در ایران که اسناد غیر قابل انکار جنایت علیه بشریت هستند، امروز باید در نهادهای بین المللی مورد بررسی و بازبینی قرار میگرفت و عاملین و آمرین این جنایات محاکمه و مجازات میشدند. دنیا عادی نیست و حتی نهادهای علیه اعدام و مدافع حقوق انسان نیز، در این دنیای وانفسا نمیتوانند آنگونه که باید و شاید، حکومتها را تحت فشار گذاشته و

جعفر عظیم زاده در وضعیت جدال با مرگ است

حزب کمونیست کارگری: ما روی شما حساب میکنیم!

اعلام کمپین جمع آوری ۵۰ هزار دلار کمک مالی

حزب کمونیست کارگری برای تامین مالی فعالیت های خود نیاز فوری به کمک های شما مردم شریف و آزاده خواه دارد. این حزبی است که بطور خستگی ناپذیر علیه جمهوری اسلامی و برای حرمت و رهایی انسان در عرصه های مختلف مبارزاتی در داخل و خارج کشور تلاش میکند. انجام چنین فعالیت گسترده ای با ابزارهای لازم آن، نظیر تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جید، جز به همت و فداکاری کاردارها، اعضا و دوستان حزب، از جمله در تامین هزینه های مالی آن، ممکن نبوده و نیست. اکنون حزب در یک وضعیت دشوار مالی قرار گرفته و نیاز فوری به جمع آوری حداقل ۵۰ هزار دلار برای تامین کسری خود دارد. از شما دعوت میکنیم ما را در تهیه این مبلغ یاری کنید. از شما تقاضا میکنیم که نامین مالی فعالیت های حزب را جزو هزینه های ضروری خود دهید. از طریق تماس مستقیم با تشکیلات ها و

فعالین حزب و یا از طریق شماره حسابهای زیر هر قدر که میتوانید کمک مالی کنید. هر دلار و یورویی که برای تامین مخارج حزب جمع کنید و یا بپردازید، کمک میکند تا صف اعتراض کارگری، صف آزادی و برابری را در مبارزه علیه حکومت آیت الله های میلیاردی تقویت کنیم. حزب کمونیست کارگری ایران ۱۲ خرداد ۱۳۹۵ ژوئن ۲۰۱۶ شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

داری ایران برای نجات از بحران است. برای میسر کردن این شرایط، سرکوب عریان و خشن از نوع به گلوله بستن و به شلاق کشیدن رایج در دوران بربریت همراه با زندانی کردن انسانهای معترض مخصوصا فعالین و رهبران کارگری در زمره رؤس و وظایف نظام سرمایه داری ایران قرار گرفته است. در نتیجه به مزاجش بد نمی آید زندانیانی که نقش فعال و رهبری کننده در جنبش های اعتراضی داشته اند، زیر فشار غیر قابل تحمل و غیر انسانی زندان به اشکال مختلف و بخصوص با اعتصاب غذا دست به خودکشی بزنند.

جعفر عظیم زاده بر خلاف باور خود که همیشه اعتصاب غذا را اقدامی در جهت نابودی نفس انسانی می دانست، فضای خفقان و استبداد شدید حاکم او را به اقدامی کشانده که منتقدش بوده است و امروز دارد قربانی اختناق و شرایط محرومیت از هر گونه آزادی و اجازه بیان اعتراض می گردد.

ما فعالین و اعضاء اتحادیه آزاد کارگران ایران همواره اعتصاب غذا را نه به مثابه روش مناسبی برای بیان اعتراض، بلکه اقدامی زینبختش به حال هر انسان معترضی دانسته ایم. اما معتقد بوده و هستیم با وجود اینکه اعتصاب غذا را شیوه مناسب مبارزه نمی دانیم، دفاع نکردن و تنهها گذاشتن انسانهایی که در اعتراض به ناهنجاریهای موجود در جامعه و در زندان جان خود را در معرض خطر قرار داده و از جان گذشتگی می کنند، هیچ توجیهی ندارد. از اینرو از زمان صدور بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی تمام تلاش خود را به کار گرفتیم تا همراه با صف اعتراض جهانی، هر چه سریعتر به خواست این رهبران زندانی دو جنبش درون طبقه کارگر پاسخ داده شود و از بروز اتفاقات ناگوار احتمالی جلوگیری گردد. در نتیجه فشارهای ناشی از حمایت های جهانی، اسماعیل عبدی موقتا آزاد گردیده ولی تا امروز دستگاه قضائی از آزادی جعفر عظیم زاده خودداری نموده و به این ترتیب از پاسخگوئی به خواست صدها میلیون انسان در سراسر جهان سر باز زده است. جعفر

همه فعالین کارگری باید فوراً لغو شود!

همه کارگران و معلمان زندانی در ایران باید آزاد شوند

کمیته بین المللی حقوق بشر

FOR THE HUMAN RIGHTS

FREE THEM NOW!

همه فعالین کارگری باید فوراً لغو شود!

محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده، هورشا خفقیان، جعفر عظیم زاده

محمد پورمحمدی، اسماعیل عبدی، رسول بهدایی، محمدعلی پورمحمدی، رضا شهبان، محمدعلی پورمحمدی

محمدعلی اسماعیلی، محمدعلی پورمحمدی، رضا شهبان، محمدعلی پورمحمدی

مروارید رشیدی، محمدعلی پورمحمدی، محمدعلی پورمحمدی

جعفر عظیم زاده در چهل و هفتمین روز اعتصاب غذای خود بسر می برد. در این مدت مسئولان قضائی به عنوان مسببین مستقیم به بند کشیدن انسانهای معترض به شرایط غیر انسانی ای که اکثریت عظیم جامعه ایران را احاطه کرده و به طبع آن به مثابه سوق دهندگان و مشوقان زندانیان در دست زدن به شیوه های منسوخ اعتراض، از جمله اعتصاب غذا، کمترین توجهی به خواست او نکرده اند.

مقاومت مقامات دولتی و قضائی در برابر اعتراضات وسیع جهانی در بکارگیری اتهامات امنیتی علیه فعالین جنبشهای موجود در ایران که در بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی به مثابه خواست اصلی خود مورد تأکید قرار داده و اعتصابشان را با محوریت آن آغاز کردند و همچنین دهن کجی به صدها میلیون کارگر، معلم و فعال اجتماعی و حقوق بشری که چه به صورت شخصی و چه در قالب تشکلهای و نهادهای داخلی و بین المللی خواهان تحقق این خواست و آزادی جعفر عظیم زاده بوده اند، باعث طولانی شدن مدت اعتصاب غذا گردیده و اکنون بعد از ۴۷ روز این کارگر زندانی را به لبه مرگ کشانده است. دست زدن زندانی به اقدامی

مانند اعتصاب غذا برای بیان اعتراض، قبل از هر چیز بیانگر وجود سیستم و فضائی مستبدانه و متعلق به دوران بربریت است که امروز به عنوان یک عقب گرد در دنیای مدرن قرن بیست و یکمی در راستای حفاظت از سرمایه داری ضرورت یافته است. فقط در چنین فضائی که به شیوه های متناسب با دنیای مدرنی که طبقه کارگر و بشریت آزادی خواه در مناطق وسیعی از کره زمین در خلق و تحمیل آن به سرمایه داری نقش تعیین کننده داشته، امکان اعتراض نیست، زندانی ناچار به خود زنی و نابود کردن خود می شود. سرمایه داری ایران برای نجات خود از بحرانهایش از جمله بحران اقتصادی، از هیچ درجه از شقاوت و بی رحمی نسبت به انسانهای معترض بخصوص کارگران و بقیه مزدبگیران فرو گذار نیست. امروز سوق دان به خود زنی و نهایتا مرگ زندانیان با اعتصاب غذا، نوعی از اعدام است که حکم آن در اعمال فشارها و فراهم نمودن شرایط ممانعت از بیان اعتراض به شیوه های غیر مخاطره آمیز نوشته شده و اجرای آن به خود زندانی واگذار شده است.

در دوره حاضر بیش از هر زمانی نیروی کار ارزان و کارگر رام و مطیع همچون برده، نیاز حیاتی سرمایه

سوئد: Sweden Post Giro: ۶۳۹ ۶۰ ۶۰۰۳ account holder: IKK

آلمان: Germany Rosa Mai Post Bank Köln Konto: Nr ۵۸۳۶۵۵۰۲ Bankleitzahl: ۳۷۰۱۰۰۰۰ Post Bank Köln IBAN: DE۵۷ ۳۷۰۱ ۰۰۰۰ ۵۸۳ ۶۵۷۵ ۰۲ BIC: PBNKDEFFxxx

کانادا: Canada ICRC Scotiabank Dixie Rd, Mississauga ۹۰۰ L۴W ۲R۱ Account #: ۸۴۳۹۲ ۰۰۲۶۹ ۱۳

هلند: Bank: RABOBANK Darande hesab: FVIVN Shomare hesab: ۱۵ ۱۳۵۰ ۲۴۸ Adres: EINDHOVEN IBAN No: NLY۴ RABO ۰۱۵۱ ۳۵۰ ۲۴۸

شماره حساب انگلیسی ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر: England ۴۵۴۷۷۹۸۱ Account nr. ۶۰-۲۴-۲۳ sort code: account holder: WPI branch: Wood Green Bank: NatWest ۴۷۷۹۸۱ IBAN: GB۷۷ NWBK ۶۰۲۴ ۲۳۴۵ BIC: NWBK GB ۲L

سوآلی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از ایران: شهلا دانشفر ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

عظیم زاده هم اکنون در شرایط بحرانی و کاملاً مخاطره آمیز قرار دارد و به معنای واقعی در حال جدال با مرگ است. بانسی و مسؤل وضعیت جسمانی کنونی این زندانی، قوه قضائیه است و در صورت رخداد هر اتفاق ناگواری بی تردید شاهد وقوع طوفان اعتراضات خواهد بود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران ۲۵ خرداد ۹۵

از صفحه ۱ واژه‌هایی که تاریخ ...



مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کهنه و جایگزین کردن ساختاری پیشرو و منطبق با تاملین خواست و مطالبات عادلانه اجتماعی بنفع انسانها است که میتوان دگرگونی بنیادی را نیز در فرهنگ، ادبیات و سنتهای مدرن و پیشرو میسر و ایجاد کرد اما این بدان معنا نیست که باید تا آن ایام دست روی دست گذاشت و همچنان با ساز گذشته رقصید.

بعبارت دیگر هرگاه در یک ساختار و مناسبات سالم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی محور اصلی انسان و انسانیت باشد، واژه‌ها، ادبیات و فرهنگ و غیره نیز بر محور انسان و منفعت فردی و اجتماعی او خواهند چرخید. تلاش برای تحقق این امر کار هر روزه افراد، جمعی و سازمانهایی است که آنرا در فعالیتهای متشکل و سازمانیافته خود تعریف کرده و عملاً پیش میبرند.

اگر نگاهی به اهداف و انگیزه تحولات در اوایل قرن بیستم بیاندازیم آنچه که محور اصلی بوده عبارت بوده است از: "استقلال طبی و خروج از زیر سلطه استعمار به لحاظ جغرافیایی"، محور قرار دادن "هویت ملی خودی"، "کوئین و پلید دانستن هویتهای ملی جغرافیایی دیگری" یا همان نژادپرستی و غیره. در این تعریف و تقدس گرایی از "هویت ملی"، مذاهب نیز چنین تاریخچه‌ای بر محور مذهب در گذشته و امروز داشته‌اند که بخاطر این هویتهای کاذب و اهداف و انگیزه‌های سازندگان آن، میلیونها انسان را در خون خود غلطانیده‌اند.

در یک کلام باید گفت ساختارهای مبتنی بر این روند به زبانی ساده عبارت بوده است از فدا نمودن جان، هستی و زندگی انسانها و انسانیت بخاطر هویتهای کاذب نظیر، "خاک، میهن، ملیت، مذهب، و دهها عبارت و اصطلاحات دیگر از این قبیل. در این مناسبات و ساختارها ابداً قرار نبوده است که

انسان همچون انسان زندگی کند بلکه برای طبقات بالا دست موجودیت انسان اهرم و ابزاری برای تقدس خاک و هویتهای منتسب شده به آنان، فنا و فدا شدن بخاطر "خاک"، "نژاد"، "میهن" و "هویت ملی" در خدمت منافع طبقات حاکم بوده است. توضیح بر سر این روند تاریخی گذشته را میتوان در صفحات زیادی اشاره کرد اما اشاره مختصر به همین پیشینه از تاریخ نه چندان دور در اوایل قرن بیستم به این منظور است که امروز انسان و انسانیت محور اصلی و پایه‌ای است. با اینکه از نظر زمانی از وقت آن هم بسیار گذشته است اما منفعت انسان و انسانیت را باید همچون قاعده و محور نگریست و آنرا در ادبیات نوشتاری و گفتاری نیز عمیقاً رایج ساخت.

نویسندگان، شاعران، هنرمندان سازمانها و بسیاری از کسانی که هر کدام بنحوی از انحا در تلاش برای تغییر و دگرگونی قدم بر میدارند، تنها محوریت قرار دادن منافع انسانی است که میتواند تلاش آنان را در عرصه فرهنگ، ادبیات نیز از سنتها و ادبیات بکار گرفته شده در تاریخ گذشته متمایز سازد.

به واژه‌ها و ادبیات نوشتاری در نوشته‌ها یا بکارگیری اصلاحاتی که این روزها بکاربرده میشود توجه کنید:

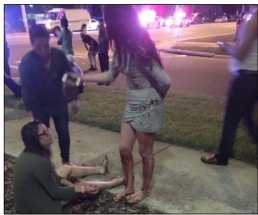
"هم میهن"، "هم وطن"، "هم دین"، "سرزمین"، "نژاد"، "خاک"، "همخون"، و بسیاری دیگر از این عبارات که هیچ تعلق به دنیای امروز ویژه در میان کسانی که خود را مدرن، مترقی، پیشرو و تلاشگر برای تغییر میدانند ندارند، اما باز هم خواسته یا ناخواسته اینجا و آنجا این فرهنگ و ادبیات همچنان در لابلای نوشته‌ها حضور دارند و به عمر خود در بکار برده شدن ادامه میدهند. آنانی که بشدت شیفته این واژه‌ها هستند در داخل و خارج از حیطه همان جغرافیای خود، غرق در انباشت سود و سرمایه و به بردگی کشاندن نیروی کار خودی و غیر خودی هستند. به این واژه‌ها میتوان ادبیات و فرهنگ مردسالار مبتنی بر مالکیت را هم در جزئی‌ترین نمودارهای زندگی شخصی و

اجتماعی مشاهده کرد. مثلاً هنگامیکه یک مرد میخواهد از "داشته‌های خود" سخن بگوید میگوید: "پسرم"، "دخترم"، گویا خودش آنان را زائیده است. یا "زم" و غیره که بر پایه فرهنگ و سنت مردسالاری و مالکیت استوار است. بسیاری از این نمونه‌ها را میتوان در همین صفحات میدیای اجتماعی مشاهده کرد که مثلاً مرد با جملاتی چون: امروز تولد پسرم یا دخترم است!، نقش اصلی و اساسی مادر که نه ماه او را در رحم با دنیایی رنج به مرحله تولد میرساند و اینکه این مادر است که از همان کودکی تمام وقت و زندگیش در خدمت به فرزندانش قرار دارد اما مرد "روشنفکر" صاحب و مالک اصلی خود را معرفی میکند. گویا زبانش لال میشود بگوید امروز تولد فرزندمان است. بحث و سخن بر سر، عبارات، واژه‌ها و ادبیات بسیار است اما باید اقلاً بخش روشنبین جامعه این فرهنگ را یکبار برای همیشه کنار بگذاریم و ادبیات زمان خود را مبتنی بر برابر بودن و انسانیت سوار کرد.

همانطور که گفته شد این مجموعه از واژه‌ها متعلق به ساختارهای مناسبات کهنه‌ای هستند که طبقات بالا دست تاریخی از آنها در جهت منافع و پایداری خود تا به امروز از آن بهره‌برده‌اند منتها چندین دهه است که تاریخ مصرف آنها گذشته است. اگر ریگی به کفش وجود نداشته باشد، حتی تا قبل از ایجاد ساختار سالم، انسانی و عادلانه نیز، ادبیات، فرهنگ، واژه‌ها، سنت و روشهای مدرن، پیشرو، مترقی، سکولار و برابری طلبانه که بر محوریت انسان و انسانیت میچرخند را میتوان رواج داد. حذف واژه‌های متعلق به تاریخ گذشته که همگی بدون استثنا بوی خون میدهند، و بکارگیری سنت، فرهنگ و ادبیات نوشتاری پیشرو بنویه خود میتوانند در ایجاد روند تغییر در فرهنگ و ادبیات مدرن و متحول کننده تاثیر بسزایی داشته باشد. این کمترین انتظاری است که از افکار و نگرش مدرن، متغیر و پیشرو در تلاشهای روزمره مدافعین و کوشنده گان در این عرصه می‌رود.

۹ ژوئن ۲۰۱۶

جنایت تروریسم اسلامی در اورلاندو را قاطعانه محکوم میکنیم!



بار دیگر تروریسم اسلامی جنایتی هولناک آفرید. این بار اورلاندو (آمریکا) قربانی این جنایت تروریستی بود. عامل این فاجعه، عمر میر صدیق متین، که در طی تماسی با اورژانس محلی، در بامداد ۱۲ ژوئن، وفاداری خود به جریان تروریستی داعش را اعلام کرده بود، در یک حمله جنایتکارانه به باشگاه همجنسگرایان، ۴۹ نفر را کشته و بیش از ۵۰ نفر را مجروح کرد.

حزب کمونیست کارگری این کشتار وحشیانه اسلامیتها در اورلاندو را بعنوان یک جنایت علیه بشریت و همجنسگرایان عمیقاً محکوم میکند. قلب ما با خانواده‌ها و بازماندگان قربانیان و زخمی‌شدگان است.

این اقدام وحشیانه اسلامیتها گوشه‌ای از فاجعه و جنگ تروریستی است که جریانات اسلام سیاسی و دولتهای مرتجع میلیتاریستی بر مردم تحمیل کرده‌اند. این اقدام وحشیانه در عین حال بعنوان ابزاری در دست مرتجع‌ترین جریانات حکومتی در آمریکا و غرب برای گسترش عملیات میلیتاریستی و محدود کردن آزادیهای مدنی و فردی در

جامعه عمل خواهد کرد. باید بشریت را از شر هر نوع تروریسمی، اعم از تروریسم اسلامی و دولتی، خلاص کرد. و ما باز تاکید میکنیم که این تنها کار بشریت متممن و نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و کمونیسم کارگری است. پاسخ ما تلاش برای استقرار جوامعی آزاد و برابر و مرفه انسانی است، جوامعی که جان و حرمت انسان عزیز است، جوامعی که عاری از هر نوع تعصب کور و ضد انسانی و نژادپرستانه، جوامعی که عاری از فقر و فلاکت و نا برابری و محرومیت است.

فراخوان ما به مردم این است که به میدان بیایند. باید دنیا را خود در دست بگیرید. باید جهان را از شر تروریسم اسلامی و دولتی خلاص کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۴ ژوئن ۲۰۱۶

از صفحه ۵ کنگره جهانی علیه اعدام ...

بین المللی، در نهایت زندگی یک زن جوان در ایران را با سببیت تمام گرفتند.

زینب جلالیان
زینب جلالیان متولد ۱۳۶۱ در ماکو فعال سیاسی از کردستان ایران در سال ۱۳۸۸ دستگیر و زندانی شده است. زینب به اعدام محکوم شده و در بدترین شرایط روحی و جسمی در زندان بوده و در خطر از دست دادن بینایی است. حکم اعدام او در سال ۱۳۹۰ به ابد تقلیل یافت.

پرونده زینب، پرونده زنان و مردانی است که به فعالیت سیاسی و یا مسلحانه علیه حکومت اسلامی دست زده و در

نمونه از سرگذشت زنانی هست که در ایران در جریان دفاع از خود در مقابل تعرض جنسی یک مرد، متهم به قتل شده‌اند، ریحانه در عین حال از طرف یک وابسته و یک مهره حکومت اسلامی، مورد تعرض قرار گرفته بود و از خود دفاع کرده بود. بررسی یک پرونده که میتواند نورافکن را روی نقش قوه قضاییه حکومت اسلامی، نقش وزارت اطلاعات، زندان و شکنجه و حتی رسانه‌های حکومتی و سازمانهای به اصطلاح حقوق بشری و دست ساز حکومت اسلامی بیاندازد که علیه متهم فضا سازی کرده و بدون رعایت کوچکترین نرم و استاندارد

از صفحه ۱ اخبار هفتگی از رویدادهای ...

درجه اول هم حزب دمکرات مسئول اول این اوضاع است، چرا که آنها کنترل در آمد اقلیم را در دست دارند. لازم به ذکر است که نوشیروان مصطفی خود از بنیانگذاران اتحادیه میهنی بوده چندین سال پیش با شعار مبارزه با " فساد و دزدی" از اتحادیه میهنی جدا شد و جنبش گوران" تغییر" را بنیاد گذاشت. این جنبش بدلیل نفرت مردم از دزدی و چپاول احزاب حاکم و از آن جمله اتحادیه میهنی و حزب دمکرات توانست در میان مردم نفوذی کسب کند و در آخرین انتخابات پارلمانی اقلیم به حزب دوم پارلمان ارتقا پیدا کرد. جنبش گوران گرچه سوار اعتراضات مردم به دزدی و چپاول احزاب حاکم شد، اما در طول چند سال فعالیت خود و بویژه با تواق دوباره با اتحادیه میهنی باز هم نشان داد که اینها هم بخش جدائی ناپذیر از احزاب دزد و چپاولگر حاکم بر اقلیم کردستان هستند و دعوای امروز، دیروز و آینده اینها نیز تنها و تنها بر سر سهم خواهی خود از سفره چپاولی است که احزاب حاکم برای خود پهن کرده اند.

۳۰۰ چاه نفت غیر قانونی در اقلیم کردستان!

اخیرا یکی از اعضای پارلمان اقلیم کردستان از حزب اسلامی " کومه لی اسلامی" در صفحه فیس بوکی خود نوشته که ۳۰۰ چاه نفت غیر قانونی در اقلیم کردستان وجود دارد و در آمد آنها بالغ بر ۱۶ میلیون دلار در روز است. سوران عمر که عضو هیئت دارائی و اقتصادی پارلمان هم هست نوشته، بیشتر این چاهها مربوط به مسئولین حکومتی است و یا آنها سهمی در آن دارند. وی همچنین نوشته، بیشتر نفت های قاچاق از این چاهها تولید می شود و از طرق گوناگون آنها به کشورهای منطقه انتقال می دهند. عمر در ادامه افشاگریهایش می گوید، در این دوره فشار زیادی را به وزارت منابع طبیعی آوردیم که این چاهها را ثبت کند که آنها هم تا هم اکنون ۱۹۰ چاه نفت غیر قانونی را ثبت کرده اند. احزاب دزد و چپاولگر حاکم بر

اقلیم کردستان و از جمله حزب جناب سوران عمر که یکی از دو حزب اسلامی حاکم بر اقلیم می باشد، نه امروز بلکه ۲۵ سال است که تمامی امکانات و در آمد یک جامعه چند ملیونی را در چنگ خود گرفته اند و در کنار تحمیل فقر و فلاکت وحشیانه به اکثریت مردم، خود این چنین دزدی، چپاول و تاراج در آمدهای سرشار از نفت مشغولند.

دستگیری یکی از نیروهای پلیس بخاطر اظهار نظر در فیس بوک!

بر اساس گزارش ان ار تی روز، یکی از نیروهای پلیس شهردهوک بدلیل کامنتی در فیس بوک توسط نیروهای امنیتی چند روزی است بازداشت شده است. گفته می شود مسعود نصرالدینی از نیروهای پلیس راه بر روی صفحه فیس بوک خود نوشته بود " خدا بلاي دزدان و مفت خوران را از سر فقا کم کند". این گزارش می گوید روز یازده ژوئن مشخص شده که مسعود نصر الدینی بخاطر این کامنت بیش از چهار روز است که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و تلاشهای گزارشگر این تلویزیون برای دست یابی به محل بازداشت و چگونگی دستگیری او به نیتجه ای نرسیده. لازم به ذکر است که نیروهای سرکوبگر حزب دمکرات در مناطق تحت کنترل خود کمترین انتقاد را از دولت خود گمارده و کارتونی خود بر نمی تابند و هر صدای اعتراض و ناززایتی را در نطفه خفه می کنند.

پیدا شدن جنازه یک دانشجوی پزشکی!

بر اساس گزارشهای منتشر شده، روز ۱۳ ژوئن و بعد از ده روز از پیدا شدن جنازه ای در مسیر اربیل دهوک، مشخص شد که جنازه مربوط به یک دانشجوی پزشکی دانشگاه دهوک به اسم تامانج عبدالرحمان بوده. سخنگوی پلیس اربیل در این باره گفته که بدلیل نداشتن هیچ کارت شناسائی ده روز طول کشیده تا خانواده این دانشجو از سرنوشت تراژیک پسرشان مطلع شوند. گرچه گفته می شود که

تحقیقات در باره علت مرگ این دانشجو ادامه دارد، اما تجربه نشان داده که در سالهای گذشته بارها منتقدان حکومت توسط نیروهای نامرئی روده می شوند و بعد از مدتی جنازه آنها پیدا می شود و هیچگاه هم کسی مسئول شناخته نمی شوند. حزب دمکرات که کنترل مناطق دهوک و اربیل را در دست دارد کارنامه سیاهی از تعرض به مخالفین خود را زیر بغل دارد و بعید نیست که قتل این دانشجوی جوان هم کار نیروهای سرکوبگر و نامرئی حزب دمکرات بوده باشد.

اظهارات استاندار حلبچه!

روز یکشنبه ۱۲ ژوئن استاندار حلبچه در باره بی توجهی مسئولین اقلیم به این تازه ترین استان اقلیم و عراق هشدار داد و گفت " پارسال از اول شکلگیری استان حلبچه همه جریانها قول همکاری و کمک به این استان را دادند، اما با شروع بحران اقتصادی و الان با نزدیک به یکسال گذشت از عمر استان حلبچه، حکومت هیچ گونه کمکی به ما نکرده". لازم به ذکر است که حلبچه بدلیل بمباران شیمیائی و کشته شدن پنج هزار نفر و زخمی و معلول شدن هزاران نفر دیگر از ساکنین آن در جنگ ارتجاعی ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ همیشه شهری مورد توجه بوده، اما تا آنجا که به جبران خسارات وارده و التیام درد و مشقتی که این مردم از دست رژیم های هار و ارتجاعی بعث عراق و رژیم اسلامی ایران برمی گردد، همچنان که اکنون از زبان خود استاندارش پیداست کوچکترین اقدامی نشده است. چند سال پیش مردم معترض شهر حلبچه برنامه سالگرد بمباران شهر حلبچه را به اعتراضی وسیع علیه احزاب حاکم تبدیل کردند، بطوری که برگزار کنندگان را فراری دادند و سکوی مراسم را به آتش کشیدند.

آمار از تلفات نیروهای اقلیم در جنگ با داعش!

اخیرا جبار یاور رئیس وزارت پیشمرگه آمار تلفات نیروهای اقلیم کردستان در جنگ با داعش را منتشر کرده است. در این آمار آمده است که از ابتدائی شروع حمله

از صفحه ۷ کنگره جهانی علیه اعدام و ...

دادگاههای چند دقیقه ای به اعدام محکوم شده و در زندانها آنها را تا پای مرگ شکنجه کرده و ذره ذره آنها را آب میکنند. سامان نسیم محکوم به اعدام سامان نسیم متولد ۲۹ شهریور ۱۳۷۳ است در زمان دستگیری به سن قانونی نرسیده بود در دادگاه انقلاب مهاباد به اعدام محکوم شد و دیوان عالی حکومت اسلامی این حکم را تأیید کرد. سامان نسیم را بارها تا پای چوبه دار برده اند و مدتها خانواده اش فکر میکردند او را اعدام کرده اند، رفتار حکومت اسلامی با زندانیان نوجوان و کودک و رفتار با خانواده ها در این پرونده مورد بازبینی قرار میگردد.

رضا حسینی متهم مواد مخدري که اعدام شد!
رضا حسینی ۳۴ ساله اهل کوهدشت لرستان سه شنبه ۳ ماه مه ۲۰۱۶ در قزل حصار اعدام شد. او متهم مواد مخدري بود. به او اجازه ملاقات با همسر و خانواده اش را ندادند و سبانه به همراه سه نفر دیگر اعدام شد. او یکی از هزاران نفر اعدامی مواد مخدري در ایران است که باید توجه دنیا به آنها بیش از پیش جلب شود. او يك نمونه بسیار روشن از جوانانی است که به اتهام مواد مخدري روزانه در ایران اعدام میشوند. اینها حتی شانس بخشیده شدن در پای چوبه دار را ندارند چون شاکی خصوصی اینها حکومت است و برخلاف مردمی



جریان حمله داعش به اقلیم و بویژه کنترل شنگال بخشی از ناسیونالیسم حاکم و از جمله حزب دمکرات متهم بوده و هست که نه تنها مقاومتی از خود نشان نداد، بلکه با تبانی شنگال را تسلیم نیروهای جنایت پیشه داعش کردند. *

تلفن و ای مایل آدرسی تماس با سردبیر
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdulgolparian1@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!